

الخامس: عطف البيان و هو تابع يشبه الصفه في توضيح متبوعه نحو جاء زيد اخوك و يَتَّبِعُهُ فِي اربعه من عَشْرِهِ كالنعت و يَفْتَرِقُ عن البدل في نحو هندا قام ابوها زيد لان المبدل منه مستغنى عنه و هنا لا بد منه (متبوع) (۱) و في نحو يا زيدا الحارث و جاء الضارب الرجل زيد لان البدل في نيه تكرر العامل و يا الحارث و الضارب زيد ممتنعان.

(۱) یعنی در این مثال باید حتماً متبوع ذکر شود.

نکته ۱: عطف بیان در تبعیت مانند نعت است. البته این یک مطلب اختلافی است که مشهور نحویون به این قائل هستند. مثلاً زمخشری به تعریف و تنکیر خدشه میکنند.

نکته ۲: در تمامی مواردی که بدل کل از کل متصور است عطف بیان نیز صلاحیت دارد مگر در بعضی از موارد که بدل بودن ممتنع است و عطف بیان شدن متعین است. این بدان معنا نیست که به واقع هر دو است بلکه میتواند هر دو باشد.

نحوه تشخیص:

از طریق قرائن است که این قرائن از جمله لحن گوینده است و یا ماقبل و مابعد کلام.

- جاء زيدُ اخوك

در این مثال وقتی بحث بر سر جایگاه برادر و ارزش برادری و ... باشد بنابراین متوجه میشویم که مقصود اصلی اخوک بوده است.

موارد امتناع بدلیت و وجوب عطف بیان:

۱. در جایی که بدلیت سبب اختلال در کلام شود.

- هندُ قام ابوها زيدُ

شاهد در زید است که پدر هند است. بحث این است که آیا زید میتواند بدل از اب باشد؟ شیخ بهاء میگوید که بدلیت در این مورد ممتنع است.
مقدمه:

(۱) مبدلٌ منه در حکم سقوط است

(۲) بدل مقصود بالذات است. (دلیلی که چهارمورد دیگر را توجیه میکند)

۳) مبدلٌ منه مستغنیٌ عنه است.

۴) بدل در نیت تکرار عامل است.

۵) بدل در حکم جمله مستقله است. (به خلاف عطف بیان)

ریشه این موارد این است که بدل مقصود بالذات است بنابراین مبدل منه در حکم سقوط است و کأنه نیست و نیازی به مبدلٌ منه نیست مثلاً در مثال جاء زیدٌ اخوک نیازی به بیان زید نداریم زیرا آن را مقدمتاً بیان کرده ایم. بنابراین در مثال فوق اگر بگوییم زید بدل است لازمه اش این است که بتوانیم نسبت به معنای اولی بگوییم هندٌ قام زیدٌ و علت اشتباه بودنش هم این است که شرط جمله خبریه وجود عائد است که وجود ندارد. پس اختلال در کلام ایجاد شد و احتمال بدلیت ممتنع است.

۲. در جایی که بدلیت مستلزم اجتماع حرف ندا و حرف تعریف شود.

■ یا زیدٌ الحارث (نکته: علت تنوین نگرفتن زید این است که منادی مفرد

معرفه است و مبنی بر ضم است و تنوین نمیگیرد)

شاهد در الحارث است. اگر بدل باشد طبق مواردی که در فوق گفتیم بدل

در نیت تکرار عامل است و باید بتوانیم بگوییم: یا الحارث در حالی که

صحیح نیست و علت اش این است که اجتماع حرف تعریف و حرف ندا

صحیح نیست و باید ای فاصله شود یعنی بگوییم یا ایها الحارث و هاء هم

حرف تنبیه است. بنابراین واجب است که عطف بیان در نظر بگیریم.

۳. در جایی که متبوع، مضافٌ الیه برای صفتِ محلّی (مزین) به ال باشد و تابع ال نداشته

باشد.

■ جاء الضاربُ الرجلِ زیدٍ (آمد شخصی که کتک زد به مردی که آن مرد زید

است)

مضاف الیه، الرجل است و شاهد در زید است. اگر زید را بدل بگیریم به

علت اینکه بدل در نیت تکرار عامل است باید بتوانیم بگوییم: جاء الضاربُ

زیدٌ در حالی که باطل است زیرا در بحث اضافه لفظیه مضاف فقط در

صورتی میتواند ال بگیرد که مضاف الیه اش هم ال داشته باشد در حالی که

در این مورد ال ندارد. بنابراین اگر مثال به این صورت بود که جاء الضاربُ

الرجلِ العالم صحیح بود.

این موارد سه گانه، نادرست است و همچنان در این موارد هم میتوان هر دو بدل و عطف بیان را در نظر گرفت زیرا نحویون میگویند که تمام موارد پنجگانه فوق میگوید در حکم ... در نیت ... به این معنا که این به جای بودن، امری واقعی نیست که مثلاً عامل را تکرار کنیم و یا اینکه آن را حذف کنیم و ...